

طب اسلامی

دکتر قاسم خمی

۳

بیمارستانهای ممالک اسلامی

در ضمن دو مقاله ای که راجع به طب اسلامی یعنی پیدایش علم طب در بین مسلمانها و تألیفات طبیبی آنها نگاشته شد مکرر بتعلیم در بالین بیماران و تدریس در بیمارستانها اشاره شد.

اینک برای اینکه جنبه عملی طب مسلمانها و کارهای بیمارستانی و کیفیت پرستاری بیماران و وضع اداره دارالشفاهای روشن شود در دنباله آن دو مقاله بنحو اختصار وارد این موضوع میشویم.

در دیانت اسلام مانند سایر دینها امر به نیکی و شفقت و احسان نسبت بیماران و درماندگان شده است.

چون اسلام دین عملی، واقع بین و روشنی است بنحو عملی تکلیف پیروان خود را روشن کرده است.

باضافه رفتار و اعمال پیغمبر اکرم و خلفای او در سالهای اول ظهور اسلام سر مشق مسلمانهای بعد شده است.

در غزوات خود پیغمبر با دشمنان اسلام موضوع پرستاری مجروحین و بیماران امر مهمی شمرده میشده است مثلاً در سیره ابن هشام که از تواریخ معتبر است احادیث و روایاتی نقل شده که بموجب آنها در جنگ خندق یعنی در شوال سال پنجم هجری تیری بورداد کحل^۱ سعد بن معاذ اصابت کرد پیغمبر امر فرمود که او را در خیمه رفیده که یکی از زنان مسلمان و شغلش پرستاری و معالجه مجروحین بود و در مسجد خیمه ای باین منظور برپا داشته بود بگذارند تا تحت معالجه رفیده در آید و در واقع همین خیمه را میتوان اولین مریضخانه جنگی سیار مسلمانها شمرد.

در سالهای بعد این نوع بیمارستان سیار که عربها بیمارستان «محمول» در مقابل بیمارستان «ثابت» مینامیدند فراوان شده که از مکانی بمکانی نقل میشده است یعنی اضافه بر آنکه در جنگها این نوع بیمارستانهای «محمول»^۲ دائر

۱ - Veine Médiane du bras

۲ - Ambulance باصطلاح امروز آبولانس

بوده و چند نفر طبیب و دواساز و پرستار با همه لوازم و اسباب و آلات مختلف و دوا و لباس برای بیماران و مجروحین و زنده یان دست در کار بوده اند در مواقع انتشار امراض و اگیر و پیدایش وبا و امثال آن همین بیمارستانهای «محمول» بخدمت و پرستاری و معالجه مردم میپرداخته اند.

مثلاً ابن ابی اسبیعة در طبقات الاطبا^۳ از قول ثابت بن سنان بن ثابت بن قرة می نویسد که ثابت گفته است در موقعیکه علی بن عیسی در عهد مقتدر بالله رئیس دوا این بود سالی امراض بسیار در بغداد و اطراف آن شیوع یافت و در آن وقت پدرم سنان بن ثابت بن قرة رئیس اداره بیمارستانهای بغداد بود.

علی بن عیسی نامه ای به پدرم نوشت که عین عبارت آن این است^۴ :
« من بفکر محبوسین افتاده ام که با بدی محل حبس و کثرت عدد در معرض ابتلای بامراض گوناگون هستند و چون در زندانند برای آنها مقدور نیست که با اطبا مشاوره طبی کنند لازم است شما طبیبانی بگمارید که هر روز زندان بزاد آنها رفته دوا و غذای مورد احتیاج نیز با خود ببرند و بمعالجه بیماران محبس پردازند.»

دو کاغذ دیگری بهمین سنان بن ثابت مینویسد :

« ناحیه سواد^۵ طبیب ندارد و بسا باشد که مرضائی در آن باشند لازم است طبیبانی با ادویه لازم بفرستید که در ناحیه سواد گردش کنند و بهر دهی بروند در هر محل هر اندازه لازم باشد بمانند و پس از آنکه بیماران آن ده معالجه شدند بنقطه دیگر بروند » سنان مطابق این امر عمل کرد تا آنکه چند نفر طبیب بشهر سورا که یکی از شهرهای سریانی های عراق و در نزدیکی بابل واقع بوده است فرستاد.

بسیاری از اهالی سورا یهودی بوده اند، اطبا بسنان نوشتند که آیا مجاز هستند یهودیها را هم معالجه کنند یا آنکه بدون معالجه مرضای یهود از آن محل بجائی دیگر بروند.

۳ - جلد اول صفحه ۲۲۱ - ۴ - ترجمه بمعنی و تلخیص.

۵ - از نواحی اطراف بغداد.

مثلاً گاهی يك خیابان تنها موضوع تمام فعالیت گشته و با برق يك بخش در نظر گرفته شده یا نقشه يك قسمت منظور گشته و برای تمام شهر فکر اساسی بعمل نیامده پس کوششهای پراکنده و بیهدف بکار رفته و از اینراه اشتباهات و نقایص پرشت سرهم بوقوع پیوسته و موجب اسراف و تضییع گشته

کار بزرگ و هنگفت علمی امروز که ما یدش گرفته به قابل مقایسه با کارهای کوچک بی اهمیت گذشته نیست کشور ما در ردیف کشورهای صنعتی عالم قرار گرفته دولت ما دست باصلاحات عظیم تاریخی زده و از این حیث مقتضی است با تمام دقت نقشه علمی و وحدت روش را با عمل توأم سازیم و از اسراف و افراط پاتبذیر و تفریط خودداری کنیم و هر کوشش را بجای خود و مطابق نقشه صرف بنمائیم و از کوشش پراکنده بهراسیم که اساس تمدن اقتصادی و اجتماعی امروز در تمرکز قواست.

این مقاله سه ماه پیش ازین نوشته شده است

مردم و بهداشت عمومی و بازی کودکان و زیبائی شهر و گردش و آسایش بیماران و پیران و اجتماعات روزهای جشن و شادی و نظایر آن ضرورت آب و نان را دارد در شهری که سرعت تمام بزرگ میشود و صنعتی میگردد و حجم کار صدها برابر میشود تمام خیابانها بطبع پر از دوند گیها و وسایل نقلیه و بار کشته و رفت و آمد هاست و گرد و خاک و دود و داد فضا را فرامیکرد و چاره ای نیست در چنین شهری ایجاد باغ و گلزار و مراکز سکونت و آسایش و تماشا و گردش بی نهایت لزوم دارد تا مردم از هر طبقه ساعات فراغت را در آنجا ها بسر برند و برای کار بیشتر تجدید قوا کنند و بچه ها در گوشه و کنار خیابانها و پس کوچه ها و خرابه ها بازی نکنند ولی در این باب در گذشته غفلت شده اکنون چشم باز میکنیم و با گرانی زمین و دشوار بودن تهیه بیست عدد باغ بزرگ مصادف میگردیم و در میابیم که در گذشته اغلب نقشها متفرق و بکار نرفته

رئیس شرابخانه «مهتارالشرابخانه» یعنی مهتر (بزرگ) دواخانه خوانده می‌شده است، «مهتار» شاکردانی زبردست خود داشته که هر يك از آن‌ها «شراب دار» نامیده می‌شده‌اند^۴.

نکته ای را که در این اسامی و اصطلاحات فارسی شایع در زبان عربی باید متذکر بود این است که بطوریکه در مقالات گذشته گفته شد نفوذ طبیب ایرانی و مخصوصاً مدرسه طبیبی جندی شاپور که از زمان ساسانیان محل پرورش طبیبی دانشمند در قسمتی از مشرق زمین بوده باندازه‌ای بوده است که عرب‌ها این اصطلاحات و لغات فارسی را بشکل عربی در آورده در نوشته‌ها و محاوره بکار می‌برده‌اند.

لغت «بیمارستان» و «مارستان» که مخفف بیمارستان است در زبان عربی و مصنفات طبیبی اسلامی از لغات «دار الشفا» و «مستشفى» به مراتب شایع تر بوده است.

لغت «بیمارستان» و «مارستان» که در ابتدا بمعنی مطلق مریضخانه بوده در قریب بعد که مریضخانه‌ها ویران شده بیماران از آن بیرون رفته و فقط دیوانگان بواسطه نداشتن جا در آن باقیمانده‌اند تغییر معنی یافته است و بتدریج کلمه «مارستان» فقط بر «دارالمجانین» اطلاق می‌شده است.

در شرابخانه انواع داروها و معجون‌ها و مرهاها و عطریات و ظروف و آلات موجود بوده است.

هر بیمارستان رئیس عمومی داشته که بر همه قسمت‌ها ریاست می‌کرده با اضافه هر قسمتی رئیس جداگانه داشته مثل رئیس قسمت امراض داخلی، رئیس قسمت جراحی یا کحالی و شکسته بندی^۵.

هر بیمارستانی ناظری داشته که امور مریضخانه تحت نظر و تصویب او اداره می‌شده است و شغل نظارت بیمارستان از مشاغل دیوانی بزرگ محسوب می‌شده است.

ایشخاصی که تحت نظارت ناظر بیمارستان موظف بوده‌اند عبارتند از:
۱- رئیس طبیبی بیمارستان که بر سایر طبیبی بیمارستان سمت ریاست داشته و از جمله کارهای او اجازه طبابت دادن بوده است.

۲- رئیس کحالان که نسبت بسایر کحالان حکم رئیس اطبا را داشته نسبت باطبا.

۳- رئیس جراحان^۶.

هر طبیبی به تناسب مقام خود مزدی می‌گرفته است و اضافه بر مقرری بیمارستان غالباً از طرف خلفا و امرا مورد احسان واقع می‌شده خلعت و انعام و اسب و علوفه اسب داشته‌اند.

سنان به علی بن عیسی نوشت که اطبا چنین نوشته‌اند من عقیده و رأی شما را نسبت باهل ذمه نمی‌دانم لذا تکلیف را معین کنید.

علی بن عیسی جوابی نوشت که حاصل آن این است که معالجه مسلمانان مقدم بر معالجه اهل ذمه است، بنابراین در مقام اول باید بمعالجه مسلمانها پرداخت و پس از رفع حاجت مسلمانها بسائر طبقات پرداخت.

و نیز به سنان نوشت که باطبا دستور بده که در قریه‌ها بگردند و در هر نقطه‌ای که بیماری ساری موجود باشد توقف کنند.

سلاطین ممالیک هر وقت بقصرهای بیرون شهر میرفته‌اند چون جماعت زیاد با خود همراه داشته‌اند بیمارستان سیار نیز با خود داشته‌اند که چند نفر طبیب و کحال و جراح و فساد و دواساز با همه آلات و ادویه لازم آن بیمارستان را اداره می‌کرده‌اند.

امرای اسلام در جنگها بیمارستان محمول داشته‌اند که چندین شتر مخصوص حمل اسباب و آلات بیمارستان بوده است^۱.

اما بیمارستانهای ثابت در غالب بلاد معتبر يك یا چند مریضخانه دائر بوده که بعضی از آنها هنوز باقی است از جمله بیمارستان منصوری یا بیمارستان قلاون که در قرن هفتم سیف‌الدین قلاون آنرا بنا نموده الان در مصر باقی است و امروز مطابق معاومات و اصول طبیبی جدید اداره می‌شود.

این بیمارستانها بطور کلی بدو قسمت مجزای از یکدیگر منقسم بوده است: قسمت مردانه و قسمت زنانه و هر قسمت اضافه بر آلات و ادوات لازم خدام و مباشرین مرد یا زن داشته است^۲، هر قسمتی نیز بدو اثر مخصوص قسمت می‌شده است از قبیل دایره امراض داخلی، جراحی، کحالی و شکسته بندی.

قسمت امراض بنویه خود به شعب مختلف قسمت می‌شده است از قبیل شعبه بیماران تب دار، مجانین، بیماریهای عادی، مبتلابان باسهال و غیره.

بیمارستان در محل خوش آب و هوای شهر بنا می‌شده است. در حال حاضر محمد بن زکریای رازی نوشته‌اند که چون از او طلبیدند که محل مناسبی در بغداد برای بنای بیمارستان انتخاب کند، رازی امر کرد که در محلات مختلف شهر در هر محله قطعه گوشتی بیاورزند و بعد بمطالعه قطعات گوشت آویخته شده در محلات پرداخت و برای بنای بیمارستان محلی را انتخاب کرد که گوشت دیرتر متعفن و خراب شده بود، یکی از شروط برای انتخاب محل بیمارستان وجود آب جاری و گوارا بوده است^۳.

هر بیمارستانی دواخانه ای داشته موسوم به «شرابخانه» که عرب‌ها از لغت فارسی «شراب خانه» اقتباس کرده‌اند.

۱- مراجعه شود بوقیات الایمان ابن خلکان و تاریخ‌العکامی قطعی و جلد اول طبقات

الاطبای ابن ابی اصیبه صفحه ۳۱۰.

۲- مراجعه شود بطبقات‌الاطبا جلد اول.

۳- برای تفصیل مراجعه شود به طبقات‌الاطبا ج ۲ صفحه ۲۶۰ - ۲۴۲ و ج ۱ صفحه ۲۵۴.

۴- برای تفصیل مراجعه شود به صبح‌الاعشی جلد چهارم صفحه ۱۰.

۵- طبقات‌الاطبا ج ۲ ص ۱۵۵.

۶- صبح‌الاعشی ج ۲ صفحه ۱۶۸. ج ۱۱ ص ۱۱۷ و ج ۱۱ ص ۲۶۸.

بطوریکه قفطی و ابن ابی اصیبعه نوشته اند بطور معدّل شهریه اطبا بطریق ذیل بوده است :

اطبای خاص یعنی اطبای مخصوص خلیفه یا امیر که همیشه دوفتربوده اند هر يك ماهی پنجاه دینار مقرری داشته اند^۱.

اطبای درجه دوم که سه یا چهار نفر بوده و در قصر میزیسته اند هر يك در ماه ده دینار مقرری می گرفته اند.

بعضی از آنها طبیب بیمارستان هم بوده حتی هم از بیمارستان می گرفته اند، قفطی نوشته است که رضی الدین الرحبی طبیب صلاح الدین یوسف بن ایوب در هر ماه سی دینار میگرفت و در مقابل در بیمارستان و قلعه در هر دو جا طبابت میکرد، بعضی دیگر مثل جبرائیل که حال در هر ماه هزار درهم می گرفته اند^۲.

بطوریکه گفته شد بعضی از اطبای معروف هم طبیب خلفا یا امرا بوده اند و هم در بیمارستان طبابت یا عمل جراحی و کحالی می کرده اند.

قفطی و ابن ابی اصیبعه جماعتی از اطبا و جراحان و کحالان معروف و مقرری هر يك را بتفصیل ذکر کرده اند که شرح آن سبب تطویل و غیر متناسب با این مقاله مختصر است هر کس بخواهد بتفصیل وارد این قسمت شود با آن مأخذ مراجعه کند.

اولین بیمارستان معروفی که در بین مسلمین دائر شده بیمارستانی است که ولید بن عبدالملک خلیفه اموی در سال ۸۸ هجری تأسیس کرد و اطبائی بر آن گماشت.

و نیز این خلیفه امر کرد که جذامی هارا در محلی حبس کنند و از زاق و لوازم معیشت آنها را بآنجا برسانند و مواظت کنند که از آن محل بیرون نروند.

و هم چنین برای کورها و پیران سالخورده محل ها معین نموده جماعتی را بخدمت آنها گماشت.

هر بیمارستانی دو نوع بیمار داشته یکی بیمارانی که از خارج مراجعه می کرده دوا و دستور العمل می گرفته و بمنزل خود میرفته اند دیگر بیمارانی که بمقتضای بیماری که داشته اند در قسمت مخصوصی از بیمارستان وارد می شده اند.

مرضای خارجی در قسمت مخصوصی پذیرفته میشده اند در آنجا طبیب آنها را معاینه نموده دستور میداده است و چون غالباً تعلیمات طبی در بیمارستان

بعمل میآمده است شاگردان اطراف طبیب هم بمعاینه می پرداخته با اصول معاینه و تشخیص و شناختن علائم و آثار و عوارض هر مرضی آشنا شده و نیز کیفیت دارو و درمان و مقدار و طریقه بکار بردن آنها را میآموخته اند.

ابن الندیم^۳ که معاصرین محمد ز کربای رازی^۴ را دیده از قول یکی

۱ - يك دینار تقریباً پانزده فرانك فرانسوی طلا بوده (تاریخ الیماستانات فی الاسلام للذکثور احمد عیسی بك).

۲ - يك درهم تقریباً نصف فرانك فرانسوی طلا بوده (تاریخ الیماستانات فی الاسلام للذکثور احمد عیسی بك).

۳ - محمد بن اسحق الندیم معروف با بن الندیم مصنف کتاب « الفهرست » که بقول غالب مورخین در ۳۷۷ آن کتاب را تألیف کرده و در ۳۸۵ وفات کرده است.

۴ - با قرب احتمالات رازی در حدود ۳۲۰ وفات کرده است یعنی ۵۷ سال قبل از تصنیف کتاب « الفهرست ».

از همین معاصرین رازی نقل میکند که رازی در مطب خود می نشست، زیر دست او شاگردانش و زیر دست آنها شاگردان آنها و بعد از آن ها شاگردان دیگر می نشستند، چون بیماری وارد میشد با اولین کسی که ملاقات میکرد حال خود را تقریر مینمود اگر او به تشخیص طبی میرسید بیمار را بدسته ای دیگر احاله میداد اگر این دسته هم از تشخیص عاجز میشدند بدسته بالاتر رجوع میکردند تا وقتی که بالاخره باستاد میرسید و او شخصاً بیمار را معاینه و در آن موضوع وارد صحبت میشد چه قدر این ترتیب که طبیب تازه کار ابتدا اظهار عقیده می کرده یا از تشخیص مرض اظهار عجز مینموده شبیه است بآنچه که امروز در مجالس مشاوره طبی رعایت میشود یا لااقل بحکم آداب و رسوم مجلس مشاوره بایستی رعایت شود که بعد از آنکه تحقیق حال بیمار و معاینه لازم از او بعمل میآید اطبای مشاور در اطاق خلوتی دور هم جمع شده در مراجعه بآراء از جوان ترین طبیب شروع میکنند زیرا اگر اطبای مسن و سالخورده و معروف مبادرت با اظهار عقیده کنند طبیب جوان ممکن است بحکم حجب و احترام از اظهار عقیده خود که گاهی ممکن است بهتر و مفیدتر از عقیده سایرین باشد خود داری کند.

باری مطالعات در بالین مریض و تحقیقات در بیمارستان و مطب در آن عصر که فرا گرفتن علوم غالباً نظری بوده نظر با اهمیت طبابت و مسئولیتی که طبیب عهده دار است مهارت شغلی و تعلیمات عملی بیمارستانی واجب و ضروری شمرده میشده است.

يك قسمت از کتاب حاوی رازی مخصوص به همین مطالعات بیمارستانی و معطبی است.

از جمله قسمتی تحت این عنوان « مثال هائی راجع به بیماران و حکایاتی راجع بموارد نادر که در آن موارد دُچار شك و تردید بودیم^۶ » تقریباً بیست و چهار مورد از این موارد نادر را ذکر میکند و در هر مورد نام بیمار، علائم مرض، معالجه و نتیجه معالجه همه را ذکر میکند. پرفسور ادوارد برون در کتاب « طب اسلامی^۷ » یکی از این مطالعات کلینیکی را عیناً عبری نقل کرده و با انگلیسی ترجمه نموده است که ما در اینجا آنرا بفارسی ترجمه میکنیم: « عبدالله بن سواده دچار تب های غیر منظمی بود که گاهی هر روز میآمد گاهی روز در میان و گاهی بطور سه يك و گاهی هر شش روز یک دفعه تب ظاهر میشد، قبل از هر تبی بیمار میلرزید و دفعات ادرار او زیاد میشد، من بر آن عقیده بودم که یا آنکه این تبها مبدل به تب روز در میان خواهد شد یا آنکه در کلینیک مریض قرحه ای (خراج) پیدا شده است.

طولی نکشید که در ادرار بیمار چرک پیدا شد من پس از آنکه چرک را دیدم به بیمار گفتم که حمله های تب دیگر برای او پیدا نخواهد شد و چنین هم شد.

۵ - الفهرست چاپ مصر صفحه ۴۱۵.

۶ - « امثلة من قصص المرضی و حکایات لنا خلط نوادر ».

علمی حاصل کرده و با ضبط و بحث منظم در مسائل به ترقی و تقدم طب کمک میکرده‌اند.

در قسمت امراض داخلی بیمارستانها مخصوصاً در مواردیکه تشخیص بیماری مشکل بوده اطبای قسمت‌های مختلف درهم جمع میشده و مجلس مشاوره تشکیل میداده‌اند.

اطبای بیمارستان بنوبت مشغول کار میشده‌اند مثلاً جبریل بن بختیشوع در هر هفته دوشنبانه‌روز در بیمارستان نوبت داشته است.

بطوریکه اشاره شد غالباً دروس طبی در بیمارستان داده میشده است باین معنی که طبیب هر که را معاینه میکرده و نسخه‌ای می‌نوشته با استدلال برای مستمعین صحبت میکرده است، دستور دوا و غذای بیمار را خدام و مشرفین می‌نوشته‌اند که در بالین مریض موجود بوده است.

بعد از سرکشی به بیماران طبیب در محل مخصوصی می‌نشسته و به بحث در مباحث طبی میپرداخته است، گاهی از روی کتاب بحث میشده یعنی قسمتی از کتاب طبی را میخوانده و در اطراف آن موضوع صحبت میکرده‌اند، البته این قسم درس برای مبتدیان بوده در حالیکه برای آنهاستیکه با مقدمات طب و سطح کتاب آشنا بوده و تجارب بیمارستانی هم داشته‌اند استاد هر روز در یکی از مواضع طبی و غالباً در مواضع مشکل یا نادر با احاطه علمی و فنی که داشته آزادانه صحبت میکرده است.

بطور معدل درس بیمارستان هر روز سه ساعت طول میکشیده^۵ است. نظر بیول بیمار که «فاروره» نامیده میشده و استنباط از آن که «نفسره» نامیده میشده است بسیار دایر بوده است.

ابن ابی اصیبه در طبقات الاطباء نوشته^۶ که وقتی هارون الرشید در مقابل جماعتی از اطباء خواست بختیشوع را امتحان کند لذا امر کرد که بول حیوانی را در شیشه ریخته نزد بختیشوع آوردند. بختیشوع نظری بآن افکنده گفت این بول انسان نیست، پرسیدند از کجا میگوئی، گفت زیرا قوام بول انسان و رنگ و بوی آن در این ادرار دیده نمی‌شود، خلیفه گفت عقیده تو برای تغذیه صاحب این بول چیست، بختیشوع جواب گفت بهترین غذا های او «جو خوب است» هارون الرشید خندیده باو اطمینان پیدا کرد و باو خلعت بخشوده رئیس اطبای خود قرارش داد.

خلاصه بیمارستان فقط بمنظور معالجه مرضی بوده بلکه ضمناً مدرسه طب بوده که اطبا و کجالان و جراحان از آن بیرون میآمدند و در بیمارستان کتابخانه‌ها موجود بوده که هر کس به آسانی به آنها دست رسی داشته است.

علت اینکه در اول امر نتوانستم بطور قطع به تشخیص قرحه کلیه برسم این بود که بیمار قبلاً مبتلی به تب سه يك و سایر اقسام تب های مخلوط بوده است.

ولی خود این تا اندازه‌ای ظن مرا تقویت کرد که این تب مخلوط ممکن است نتیجه التهابی باشد که در صورت اشتداد شاید شکل تب تغییر کند. باضافه بیمار شکایتی نکرد که در موقع برپای خاستن احساس سنگینی در کمر در ناحیه قطن نموده باشد بطوریکه گوئی چیز سنگینی از قطن آویخته باشند من هم در سوالات خود از بیمار غفلت کرده بودم که این سؤال را از او بکنم. فراوانی بول بیمار گمان مرا تقویت کرد باینکه بیماری عبارت از خراج در کلیه است جز اینکه نمیدانستم که پدر او نیز ضعف مثانه داشته و این قسم بیماری باو هم عارض میشده است و خود بیمار نیز گاهی در حال صحت این عارضه را داشته است.

چون در ادرار بیمار چرك پیدا شد ادویه مدره باو خوراندم تا بول او بدون چرك و صاف شد بعد «طین محتوم»^۱ و «کندر»^۲ و «دم‌الاکوین»^۳ باو دادم، باین طریق بهبودی یافت و در تقریباً دو ماه شفای کامل یافت.

از قرائن دال بر اینکه قرحه (خراج) مختصر و محدود بوده این است که در ابتدا از سنگینی در قطن شکایتی بمن نکرد ولی بعد از آنکه چرك در بول او پیدا شد از او پرسیدم که آیا احساس چنین علامتی در خود میکرده است، جواب گفت بلی احساس سنگینی در آن ناحیه داشته است.

واضح است که اگر خراج زیاد بود خود او این شکایت را میکرده باضافه دفع شدن چرك از مثانه بسرعت و صاف شدن بول در اندک مدتی خود از محدود بودن قرحه حکایت میکرد.

اما سایر اطبائی که بآنها مراجعه کرده بود حتی بعد از اینکه چرك در بولش پیدا شده بود نیز مرض او را نفهمیده بودند.

بطوریکه پروفسور ادوارد برون از این شرح نتیجه گرفته این بیمار که به تب‌هایی شبیه به توبه اما بدون ترتیب مبتلی بوده و هر تب یا لوز برای او پیدا میشده است در مملکتی که تب‌های مالاریائی فراوان و از امراض بومی آن بوده در ابتدا مرض او مالاریا تشخیص داده شده در حالیکه عوارض در نتیجه مرض عفونی بوده است. رازی پس از پیدا شدن چرك در بول عقیده خود را تغییر داده و باین تشخیص رسیده است که بیمار مبتلی بمرض کلیوی^۴ است. مقصود از نقل این مطالعه بیمارستانی این است که بیمار تحت مطالعه دقیق در میآمده و در آثار و علائم مرضی بحث میشده و باین طریق اضافه بر معالجه بیماران شاگردان علم طب و اطبای تازه کار تجربه طبی و مهارت شغلی پیدا میکرده، اساتید طب هم بنوبه خود اضافه بر ادای وظیفه و علاج بیمار اختبارات

۱ - Terra Sigillata

۲ - Basuella Thurifera

۳ - Dragon' SBlooa

۴ - Pyelitis

۵ - برای تفصیل مراجعه شود به طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه جلد اول صفحه ۱۷۹

و جلد دوم صفحه ۱۵۵ و ۲۴۳ و کتاب قفلی صفحه ۱۴۸ چاپ مصر.

۶ - جلد اول صفحه ۱۲۶.

گفته شد از جمله وظایف بزرگی که با و محول بوده اجازه اشتغال بطبابت بوده است.

عاده شاکرد طیبی که داوطلب امتحان بوده رساله ای در آن قسمت از طب که قصد اشتغال با آنرا داشته مینوشته و رئیس اطباء در همان قسمت سئوالانی از او میکرده اگر بخوبی از عهده امتحان بر میآمده بگرفتن گواهی نامه نایل میشده است.

دکتر احمد عیسی بک مؤلف کتاب «تاریخ بیمارستانات فی الاسلام» که با مراجعه دقیق بآخذ تاریخی کتاب سود مند مذکور را در سال ۱۳۵۷ در جزو مطبوعات «جمعیة التمدن الاسلامی» دمشق منتشر ساخته است در کتابخانه احمد زکی باشا در مجموعه تاریخی بصورت دو اجازه طیبی قرن یازدهم هجری برخوردار و آن دو اجازه نامه را در کتاب «تاریخ بیمارستانها در اسلام» نقل کرده که اجازه اول اجازه ایست که به فساد داده شده و دوم بجرّاحی و ما عین آن دو اجازه نامه را از عربی بفارسی ترجمه مینمائیم.

گواهی نامه طیبی برای یکنفر فساد که قسمتی از آن مفقود شده و ترجمه قسمتی که باقیمانده این است:

سورت نوشته استاد بزرگ عمدة الاطبا شیخ شهاب الدین ابن الصایغ الحنفی رئیس طبای مملکت مصر که بعنوان اجازه نامه برای جوان محصلی بنام محمد عزّام یکی از شاگردان استاد بزرگ شیخ زین الدین عبدالمعطی رئیس جرّاحان مرقوم داشته است.

«حمد مرخدایرا و از او استمداد عنایت میکنم»^۱

سیاس مرخدای را که بعضی از بندگان خود را بر گزید و توفیق خدمت بقرا و صالحین داد و هر که را اراده فرمود براه راست هدایت کرد.

جوان محصل موسوم به شمس الدین محمد بن عزّام بن ... بن ...^۲ علی المودن الجروانی که سعادت خدمت استاد بزرگوار و رئیس طائفة جرّاحان بیمارستان منصوریه یعنی شیخ عبدالمعطی مشهور باین رسلان را احراز نموده نزد من حاضر شد و رساله مرغوب «نهاية القصد فی صناعة الفصد» تألیف استاد علامه شمس الدین محمد بن ساعد الانصاری را^۳ که مشتمل بر معرفت فصد و اوقات آن و کیفیت و شروط و منافع آن است با کمال خوبی بر من عرضه داشت چنانکه از حسن معرفت و حفظ داشتن آن رساله بخوبی حکایت میکرده بنا بر این اجازه دادم که با رعایت حق روایت از طرف من روایت این رساله و سایر کتابهای طیبی را بکند ... بطوریکه ملاحظه میشود داوطلب امتحان ملزم نبوده که شخصاً رساله را تألیف کند بلکه مجاز بوده که رساله طیبی مشهور دیگری را خواه از متقدمین و خواه از معاصرین انتخاب نموده در آن موضوع امتحان بدهد چنانکه در این مورد رساله یکی از اطبای متقدم را داوطلب انتخاب کرده است.

۱ - يك نسخه از این کتاب که از مطبوعات چند سال اخیر است متعلق است بدوست و همکار محترم آقای دکتر محمود نجم آبادی که از خانواده علم و ادب اند و باشوق و علاقه فرطی در جمع کتب تاریخی طب اهتمام دارند. از اینکه کتاب مذکور را در دسترس اینجانب گذاشتند سپاسگزارم.

۲ - نقل بمعنی و تلخیص در القاب.

۳ - بعضی کلمات مفقود شده است.

۴ - يك نسخه از این رساله در کتابخانه شاهانه قاهره موجود است و مصنف رساله در سال ۷۴۹ وفات کرده است.

۵ - بقية این اجازه مفقود شده است.

شاگردان طب بعد از مدتی که تحصیل میکرده و در عمل هم صاحب تجربه کافی میشده و مهارت شغلی لازم پیدا میکرده اند امتحان می داده و از طبای معروف و رؤسای بیمارستانها اجازه کتبی می گرفته و مستقلاً مشغول کار میشده اند.

البته امتحان طیبی و بدست آوردن اجازه در سالهای اول چندان دقیق و از روی انضباط کامل نبوده است.

اولین دفعه ای که صحبت امتحان طیبی در تواریخ طیبی مسلمین دیده میشود در عهد خلافت المقتدر خلیفه عباسی در سال ۳۱۹ هجری است که بطوریکه ابن ابی اصیبه نوشته باو خبر رسید که شخصی تحت معالجه یکنفر متعلّب بواسطه سوء تدبیر مرده است، خلیفه به محتسب بغداد ابو ابراهیم بن محمد بن ابی بطیحة امر کرد که از طبابت مدعیان طبابت جلو گیری شود مگر آنهاییکه در محضر سنان بن ثابت قره که رئیس الاطبا و طیبی خلیفه و از معارف طبای عصر بوده حاضر شده پس از امتحان دادن گواهی نامه ای بخط سنان بدست بیاورند.

بغیر از طبای معروف و بزرگ که مستغنی از امتحان شمرده میشدند و بغیر از طبائی که در خدمت خلیفه و در بار خلافت بودند جماعتی متعلّب که عدد آنها بیش از هشتصد و شصت نفر بود ملزم شدند که بمحضر سنان بن ثابت برای گذراندن امتحان حاضر شوند.

سنان بن ثابت بتدریج همه آن جماعت را امتحان کرد یعنی در طی سئوالات طیبی که از هر يك نمود بمقدار معلومات آنها پی برد و برای هر يك حدودی معین کرد که از آن تمیایستی تجاوز نکند البته این امتحان های طیبی در آن عصر که هنوز کاری بدون سابقه محسوب میشده بسیار ساده و مختصر بوده و مساعده بسیار در آن بعمل میآمده است مثلاً نوشته اند که روزی پیر مرد موقر و مجملی که در لباس اهل علم بود وارد محضر سنان شد، صورت ظاهر و متانت او چنان بود که سنان خیال کرد او از علمای درجه اول است بعد از آنکه درس و معاینه مرضی بیابان رسید سنان رو بشاگردان نموده گفت اینک از مولانا شیخ استفاده کنیم و چیزی بشنویم که نزد ما توشه ای باشد و بیاد کار بماند.

چیزی که میخواهم بدانم این است که معلم شما که بوده، شیخ کیسه پولی از جیب در آورده نزد سنان نهاده گفت من سواد زیاد ندارم ولی خانواده ای را با این شغل بایندان بدهم، سنان گفت بشرط آنکه با احتیاط باشی، فصد نکنی، مسهل ندهی مگر در موارد بسیار ساده، شیخ گفت من همیشه چنین بودم و جز سکنجبین و جلاب دوائی دیگری با حدی ندادم، سنان باو اجازه طبابت در حدودی که معین شد داد. روز بعد در بین جماعتی که برای گرفتن اجازه طبابت بمحضر سنان حاضر شدند جوانی بود که سنان از او پرسید معلم تو که بوده گفت پدرم چون از پدرش پرسید جواب گفت آنکه دیروز نزد تو بود گفت آیا کاملاً پیر و پدر هستی، گفت بلی، گفت بسیار خوب اجازه طبابت داری بشرط آنکه مواظب باشی که از حدود معالجات پدر تجاوز نکنی.

ولی بعد امتحان طب جدی تر از این اجرا میشده است باین طریق که چون شاگرد طب دروس خود را در محضر اسانید و بیمارستان باتمام میرسانده برای بدست آوردن اجازه طبابت بر رئیس اطبا مراجعه میکرده که بطوریکه

گواهینامه دوم نیز متعلق بقرن یازدهم هجری و صادر از رئیس جراحان دار الشفاء منصوری (بیمارستان قلاوون) است که خلاصه محتویات آن عبارت است از حمد و ثنا و استمداد از خدا و نعت پیغمبر اکرم و آل و اصحاب او تا آنجا که میگوید شمس الدین محمد جراح رساله ای موسوم به «برء الآلام فی صناعة الفصد و الحجام» را که اصل آن متعلق باستاد فاضل شیخ شمس الدین محمد الشربینی است و موسوم است به «غایة المقاصد فیما یجب علی المفصود و الفاسد» بنظم در آورده و آنچه لازمه تحقیق و تدقیق است معمول داشته و لفظاً و معنی حق سخن را ادا کرده است، بنابراین اورا مستحق اجازه شمردم و پس از استخاره اجازه دادم که بمعالجات جراحی و فصد و کشیدن دندانه های فاسد بپردازد و از خدا میطلبم که من و او را بانجام اعمال صالح موفق بدارد.

امضای این اجازه بنحو ذیل است:

«رقمہ بقلمہ احقر عباد الفتاح الفقیر للحق علی بن محمد بن محمد بن علی الجراح خادم الفقراء الضعفاء بدار الشفاء بمصر المحروسة ومصليا ومسلما ومحمدا ومحوقلا ومستغفرا بتاريخ صفر الخیر من شهور سنة احدى عشرة و الف من الهجرة النبوية علی صاحبها افضل الصلاة والسلام والحمد لله وحده».

طبقه دوا فروشان نیز مورد مراقبت بوده اند که مبادا دواى دیگری بجای دوائى که طبیب تجویز کرده بعمد یا اشتباه به بیمار بدهند.

ابن ابی اسیبعة در جلد اول طبقات الاطبا در شرح حال زکریا بن الطیفوری که از اطباى معروف زمان معتصم خلیفه عباسی بوده قصه ای نقل میکند که خلاصه آن این است: که زکریا بن الطیفوری گفته که وقتی در معسکر سپاه افشین حیدر بن کاوس یکی از سر داران معتصم بودم که در آن سال یعنی در سال ۲۲۱ با بابک میجنگید، افشین امر کرد که شغل هر فردی از افراد سپاه او را معین کنند و بر کاغذی بنویسند چون معین کردند، بصف دوا فروشان رسید بمن گفت مراقبت در عمل این صنف مقدم بر هر چیزی است؛ خوب است آنها را امتحان کنی تا خوب و بد و درستکار و غیر درست آن ها معلوم شود، باو گفتم فکر بسیار خوبی است. در عهد خلافت مأمون خلیفه یوسف لقوة کیمیائی که غالباً بخدمت خلیفه میرسید و گاهی در مقابل او باعمال کیمیائی میرداخت روزی مأمون باو گفت ای یوسف در کیمیاهم چیزی وجود ندارد، یوسف گفت صحیح است زیرا آفت کیمیادوا فروشان هستند، چون مأمون از چگونگی پرسید گفت بلی ممکن نیست کسی از دوا فروش چیزی بطلبد و او اعم از اینکه آن چیز را داشته باشد یا نه و بشناسد یا نه نکوید که دارم و چیزی باو ندهد و بهترین راه برای تصدیق حرف من این است که الان خلیفه جماعتی را بطلب نام مجهولی بدوا خانه ها بفرستد و به بیند چگونه اشیاء عجیب و غریبی بنام آن دوا نزد او میفرستند.

مأمون جماعتی را مأمور ساخت که بطور ناشناس نزد هر دوا فروشی بروند و از او «شقلیثا» که نام مزرعه ای در نزدیکی بغداد بوده بطلبند و در مقابل چیزی که میدهند هر قیمتی که مطالبه کنند بپردازند، جماعت رفتند و از هر دکالی چیزی بنام «شقلیثا» از قبیل ریشه های گیاههای مختلف و دانه و تخم بعضی نباتات باادویه معدنی و اقسام کردها و شربت ها و غیره نزد خلیفه آوردند،

مأمون نظر او را پسندید و باو جایزه داد و بمراقبت دوا فروشان اهتمام کرد. آنکاه زکریا بن الطیفوری به افشین گفت تو نیز ممکن است مانند مأمون دوا فروشان را از حیث صحت عمل امتحان کنی، افشین این رأی را پسندیده و دفتر مالیات شهر «اسرو شنیه» را که یکی از بلاد ما وراء النهر بوده طلبید و از آن دفتر نام بیست مزرعه و قریه که نام را انتخاب کرده جماعتی را بطلب آن نام ها نزد دوا فروشان فرستاد. بعضی اظهار داشتند که دوا هائی بآن نامها نمیشناسند و ندارند، بعضی مدعی شدند که آن دوا ها را دارند و پولی گرفته چیزهای مختلفی بفرستادگان دادند.

افشین همه دوا فروشان لشکر خود را احضار نموده بآنها تیکه باامانت رفتار نموده بودند اجازه داد باقی بمانند و دیگران را از لشکر خود رانده و امر کرد منادی اعلام دارد که اگر یکی از آنها باقی بماند خودش ریخته خواهد شد. یکی از وظائف محتسب که شغلش امر بمعروف و نهی از منکر بوده سر کشی بکار اطبا و کحالان و جراحان و شکسته بند ها بوده است.

محتسب اطبا را و ادار میکرده که قسم یاد کنند که شغل خود را مطابق اصول شرافت اجرا کنند و متعهد بعهده ابقراطی شوند و نیز وظیفه محتسب بوده که اطبا را مطابق اصولی که حنین بن اسحق در کتاب «عنه الطیب» نوشته امتحان کند.

کحالان با کتاب چشم حنین بن اسحق یعنی کتاب «العشر المقالات فی العین» امتحان میشده اند، طایفه شکسته بند ها مبدیاستی از عهد امتحان مقاله ششم کتاب بولس الاجانیطی^۲ که حنین بن اسحق عبری ترجمه کرده و مخصوص بشکسته بندی است بر آیند.

جراحان مطابق محتویات کتاب جالینوس که مخصوص جراحات و مرهم ها و تشریح و سایر مسائل جراحی بوده امتحان شوند.

و همچنین محتسب با راهنمایی اطبا و متخصصین دوا شناسی در کار دوا فروشان نظارت کامل داشته است.

هر گاه بخواهیم بشروح و وصف بیمارستانهای متعددی که در ممالک وسیعه اسلامی دایر بوده و تاریخ بنا و بانی و کیفیت اداره و اوقاف و نام و نشانی اطباى بزرگی که در آن بیمارستانها کار میکردند و شاگردانی که در زیر دست آنها تربیت شده اند پرداخته همه را وصف کنیم سخن بطول خواهد انجامید و شاید لازم باشد چند مقاله مفصل نگاشته شود.

دکتر احمد عیسی بك در کتاب «تاریخ البیمارستانات فی الاسلام» نام و نشان و خصوصیات هشتاد مریمضخانه از مریمضخانه های بزرگ و معروف ممالک اسلامی از قبیل بیمارستانهای ایران، مصر، عراق و جزیره، شام، جزیره العرب و بلاد روم یعنی اناطول و اسلا مبول، بلاد مغرب یعنی تونس و مراکش و بلاد اندلس را وصف کرده است، اگر کسی بخواهد ممکن است بآن کتاب و ماخذ تاریخی که نویسنده نشان داده است مراجعه کند.

۱ - این کتاب با حواشی دکتر مایر هوف - مشرق معروف و نفقه حکومت مصر در چند سال اخیر بطبع رسیده است.

۲ - Paul D, Egine